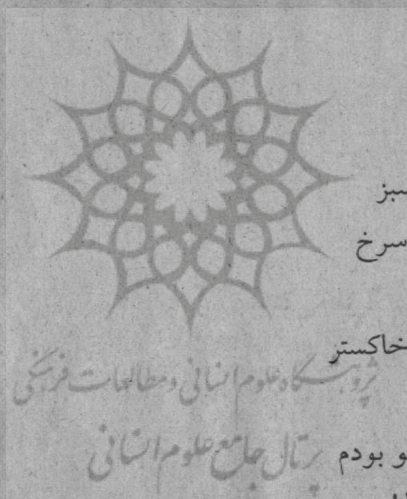
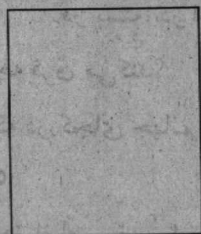




یک دقیقه سکوت (۱۰ شعر کوتاه)

احمد حیدر بیگی



۱
گریه می‌کنیم
می‌خندیم
چون ترکه‌های سبز
در شعله‌های سرخ
بر ما ببار،

پیش از حلول خاکستر
۲
یک شب مهمان تو بودم
پرتال جامع علوم انسانی
خداحافظ!

ای دریچه،
چراغت همیشه روشن باد

۳
خواهش می‌کنم.
از اینجا برو،

می خواهم،

با تو تنها بمانم

۴

مثل صدف،

زندان بدوش مانده‌ام.

در بسته، در اعماق

چه فرق می‌کند؟

که در کجای جهانم

۵

جغرافیای سفره را می‌دانم

جزیره‌ای خالی،

با آب و هوای بیابانی

تاریخ نان را نمی‌دانم

اینجا، باران نمی‌بارد

۶

مرا به کودکیم بُردش که علوم انسانی و نظامات فزنی

جنگل برشته پائیز

با زیبایی غمگین

و شال شعله‌ور،

برشانه‌های خیس

۷

آه! ای خدای بزرگ

از این همه آدم که داشتی

یکی را می‌خواستم

تنها یکی

که نشد

تنهاییات جاودانه ماند

۸

نبرد پایان یافت

پشته شد از کشته‌ها میدان

گریستم

بر اسب‌های کشته

بی دشمن

۹

سلام!

خدای عزیزم

شادی‌ها بسیارند

می دانم

اما همیشه غمگینم

مرا ببخش

در من هنوز کودکیم گریه می کند

۱۰

آنچه می دید

نکه تصویری بود از آسمان پرتال جامع علوم انسانی

وارونه در گودال

آنچه نمی دید

آسمان بود، و کهکشان‌هایش